

## "نبرد آترناتیوها" در نقطه "صفر مرزی"!

علی فرهنگ

در شرایطی که طرح سابقاً "خشن" و خونین "خاورمیانه بزرگ" با درایت و رویکرد "عقلایی" جناح "کیوترها" به صورت آمیزه ای از "مسالمت" و "خشونت" در جریان است، انتشار مقاله "خارج کردن مجاهدین خلق از لیست سازمانهای تروریستی بلائی برای جنبش سبز"<sup>(۱)</sup> در سایت مرجع "جرس"، به قلم عضو ارشد "اتاق فکر" جنبش سبز و همچنین یکی از همکاران شناخته شده "نایاک"<sup>(۲)</sup>، گویای آشکارسازی (و نه آغاز) "نبرد آترناتیوها" در نقطه "صفر مرزی" و در چارچوب تعادل قوا مابین جنبش اصلاح طلب "سبز" و جنبش سرنگونی طلب "سرخ" است.

از این رو گر چه واقعیت است که "نیش عقرب نه از ره کینه است، اقتضای طبیعت اش این است"<sup>(۳)</sup> و گر چه بدیهی است که "توپچی یک عمر موجب می گیرد که در روز روزش شلیک کند"<sup>(۴)</sup> و همچنین، گر چه این نیز مهم است که "گر حکم شود که مست گیرند..."<sup>(۵)</sup> و بیفزاییم که گر چه "از کوزه همان برون تراود که در اوست" و گر چه به قول "برتولت برشت"، "آنکه حقیقت را نمی داند نادان است و آنکه حقیقت را می داند ولی انکار می کند تبهکار است"<sup>(۶)</sup>، اما به باور راقم این سطور، "عمق استراتژیک" این مقاله "هشدار آمیز" از یک ماهیت "برتر" برخوردار است.

انتشار "سه گانه" و "هم زمان" مقاله فوق، مقاله "باربارا اسلاوین" در "ای-پی نیوز"<sup>(۷)</sup> و تحلیل "مرکز پیشرفت آمریکا"<sup>(۸)</sup> که با شاخص "هشدار" مبنی بر "تنظیم رابطه" نوین "ایالات متحده آمریکا" با "سازمان مجاهدین خلق ایران" در کادر پیام نوروزی "باراک اوباما" قابل ارزیابی است، مشخص می نماید که سال ۱۳۹۰ در سپهر "سیاست ایران" با آشکار سازی "نبرد آترناتیوها" آغاز شده است.

بیفزاییم که مقالات مذکور با توجه به نسبت نویسندگان آن ها با محافل "غول ها" در عرصه "بین الملل" آشکار می سازد که "کاسه ای زیر نیم کاسه است". به بیان دیگر مقالات فوق "واکنش"ی است به "کنش" قابل پیش بینی "شیطان بزرگ" در مواجهه با "ام القرا"ی جهان اسلام در سال ۱۳۹۰.

بی تردید نویسندگان مزبور در تعامل با محافل پیدا و پنهان "غول ها" در یافته اند که "کشتی بان را سیاستی دیگر آمد."

آنچه در ذیل می آید به اجمال به مقاله نویسندگان "جرس" می پردازد. لازم به ذکر است که تحلیل های ارائه شده در این مختصر، منوط به ارزیابی های راقم این سطور می باشد. بدیهی است که "سازمان مجاهدین خلق ایران" می تواند با این "تحلیل"ها موافق و یا مخالف باشد.

### محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد بیرد...

"حجت الاسلام و مسلمین" محسن کدیور که در زمان اقامت در "ایران اسلامی"، "دغدغه حکومت دینی"<sup>(۹)</sup> داشت اما "بهای آزادی"<sup>(۱۰)</sup> می پرداخت! و در چارچوب "اندیشه سیاسی در اسلام" به "نظریه های دولت در فقه شیعه"<sup>(۱۱)</sup> اشاره می نمود و درباره "حکومت ولایی"<sup>(۱۲)</sup> قلم فرسایی می کرد اما همچنان "حق الناس: اسلام و حقوق بشر"<sup>(۱۳)</sup> را مد نظر قرار می داد؛ در زمان اقامت در "بلاد کفر" به حکومت دموکراتیک سکولار فکر می کند<sup>(۱۴)</sup> و آیت الله منتظری را "اسوه تقوای زمانه ما"<sup>(۱۵)</sup> و "تجسم اخلاق در سیاست"<sup>(۱۶)</sup> می داند و "اسلام تک ساحتی"<sup>(۱۷)</sup> و "فقه استبدادی"<sup>(۱۸)</sup> را نقد می کند و به "اسلام رحمانی"<sup>(۱۹)</sup> و "فقه دموکراتیک"<sup>(۲۰)</sup> عشق می ورزد و در اندیشه "فقه رهایی بخش"<sup>(۲۱)</sup> با "ویروس استبداد"<sup>(۲۲)</sup> و اسلام استبدادی می ستیزد<sup>(۲۳)</sup> و با طرح "خواستنه های بهینه جنبش سبز"<sup>(۲۴)</sup> در چارچوب "ویژگی های جنبش سبز"<sup>(۲۵)</sup> به دنبال چهارراه جمهوری<sup>(۲۶)</sup> است و در اندیشه "پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر"<sup>(۲۷)</sup>، مطمئن است که رژیم ولایت فقیه در هم خواهد شکست<sup>(۲۸)</sup> و البته محارب نیست و معترض است<sup>(۲۹)</sup>، پس از آنکه "ضرورت های نخستین مرحله جنبش سبز"<sup>(۳۰)</sup> را سپری می کند و در "تأملاتی درباره دومین مرحله جنبش سبز"<sup>(۳۱)</sup> متوقف می شود، کمربندها را محکم می بندد<sup>(۳۲)</sup> و در "تأملاتو چراغ دین"<sup>(۳۳)</sup> و در معادله

"جنبش سبز و گفتگوی انتقادی با آمریکا"<sup>(۳۴)</sup> به مثابه "نماینده اسلام حقیقت"<sup>(۳۵)</sup>، در عصر "آخر الزمان و عدالت گمشده"<sup>(۳۶)</sup> به "حذف آخرین ناهمانگ"<sup>(۳۷)</sup> مشغول می شود تا بدین سان فرهنگ و تمدن پارسی خود را با چیزی عوض نکرده باشد<sup>(۳۸)</sup>!!!

"دکتر" احمد صدری نیز که در "روزهای فراموش شده"<sup>(۳۹)</sup> و در مراودات "آکادمیک"، "استاد مصباح یزدی" را ارج می نهاد<sup>(۳۹)</sup> و به "اسلام و آینده ایران مردمسالار"<sup>(۴۰)</sup> می پرداخت، در "سالهای دور از خانه" از "نوع سکولاریسم در آینده ایران"<sup>(۴۱)</sup> می گوید و به یاد می آورد که "خودکامگان همیشه در برابر علوم انسانی ایستاده اند"<sup>(۴۲)</sup> و "جنبش ها از هم درس می گیرند"<sup>(۴۳)</sup>!!!

## خمینیسم یعنی همین و بس!

"ایران" لقمه "دندان گیر"ی است. ۳۳ سال پیش در روزهای منتهی به انقلاب ضد سلطنتی، استراتژی "کمر بند سبز" در چارچوب مناسبات "جنگ سرد" و در کادر "خطر سرخ"، کنفرانس کذایی "گوآدالپ" را ایجاب نمود تا "غول ها" در پشت درب های بسته، هم سنخ درشت اندام و تهی مغز خود را از "چاه" خرافه به "ماه" محبوبیت پرتاب کنند و بدین سان "خلق قهرمان ایران" را به "امت شهید پرور" و "همیشه در صحنه"! مبدل نمایند.

۳۳ سال پیش گرچه "غول ها" تعیین کننده بودند و "عامل امپریالیسم" در خدمت به "امام ضد امپریالیسم" نیز تمام اپوزوسیون انقلابی را به چهارمیخ کشیده بود اما مهر قیام "قهرآمیز" بر روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، صحنه را "اندکی" چرخاند و با حضور مقتدرانه "پیشتاز" در بطن معادله تصاحب "قدرت سیاسی"، میز بازی "از ما بهتران" در هم ریخته شد تا "بچه غول"های "جاهد" و "فدایی" قد بکشند و به "بلوغ" برسند و صدا، کلفت کنند که آنچه کاشته ایم را نمی گذاریم دیگران درو نمایند. این چنین بود که کار ناتمام "عامل امپریالیسم" به "امام ضد امپریالیسم" تنفیذ داده شد و "ارمغان تاریکی" به منصفه ظهور رسید.

"امام امت" گر چه به درک واصل شد و "کار ناتمام" را برای همیشه ناتمام باقی گذاشت، "فرزندان خلق" ماندند و بازی "غول ها" را آموختند. در این میان یک چیز آموخته نشد؛ نفی "انقلاب"!

"فرزندان خلق" به راستی که در آموختن این درس سترگ "پسا جنگ سرد"، "کودن" بودند و زبان "آدم" را نمی فهمیدند!!!

در این دوران اما "خط امام" که انقلاب ضد سلطنتی را به غارت برده و بُنْجُل "انقلاب اسلامی" را عرضه کرده بود بر سر میراث "امام راحل" در "مرکز تحقیقات استراتژیک نهاد ریاست جمهوری"، به بندبازی آموخته شده از "پدر معنوی" خود متوسل شد و "گفتمان" خلق نمود و "سیدخندان" آفرید.

کسانی که تا چندی پیش "امام شان، فتوای "قتل عام" زندانیان سیاسی را صادر می نمود، کسانی که "وزارت اطلاعات" را بنیان نهادند، کسانی که "اطلاعات و ضد اطلاعات" سپاه را در اختیار داشتند، کسانی که "بزرگ شان حکم به تمام گش کردن زخمی ها می داد، کسانی که اکثرشان عضو "حزب چماق به دستان" و باند تبهکار "مجاهدین انقلاب اسلامی" بودند و... با گفتمان سازی به سبک "امام راحل" به یکباره "دموکرات" شدند و طرفدار "جامعه مدنی"، "آزادی بیان"، "آزادی مطبوعات"، "حقوق بشر" و... و "اصلاحات" را آغاز کردند.

در این میان "انقلاب" - که قطعاً به دروغ "مخملین"، چرکین نخواهد شد- پس از فروپاشی دیوار برلین و آغاز عصر طلایی "پیست مدرنیسم" با هجوم گسترده "راست" بین الملل مواجه شد. در این شرایط "توسعه"، مد روز بود و سیاست "تعدیل اقتصادی" کلید ورود به بهشت "جامعه مدنی" که البته به "جامعه النبی" نیز انعطاف می یافت.

در این "گفتمان"، بی تردید، "انقلاب"، خشونت بود و خشونت، "تروریسم" و تروریست، "خشونت طلب" و محکوم!!! دیگر این که "انقلاب" از کدام ضرورت نشأت می گیرد و به کدام معضل روز "پاسخ" می دهد و نسبت خشونت با "دفاع از خود" در چیست و...، نه به "گفتمان" ارتباط داشت و نه به طراحان "گفتمان".

ارتش رسانه ای "راست" بین الملل نیز در "خط مقدم" با یک آرایش تهاجمی، هر روز شلیک می کرد و از "جبهه انقلاب"، تلفات می گرفت. "مجاهدین خلق ایران" اما "گوش" شان به این "گفتمان" ها بدهکار نبود. آن ها تشکیلات "آهنین" داشتند و رهبری "پاکباز"، "آلترناتیو دموکراتیک" داشتند و "ارتش آزادیبخش ملی ایران"، استراتژی "جنگ آزادیبخش نوین" داشتند و "عشق" هزاران هزار "هوادر عاشق"، "صدق" و "فدا" داشتند و "زخم" دشنه های ارتجاع "غالب" و "مغلوب" و... و این چنین بود که "میخ" شدند که "هر چه بر سرش می کوبند پایداریش بیشتر می شود."

"خمینی" اما تمام نشد، در "خمینیسیم" امتداد یافت تا "جهالت" و "زذالت" در انحصار "دجال" پایدار بماند و بدین سان شعار "اندکی صبر، سحر نزدیک است" به مثابه "آرمان" به "ذکر" یومیه مشتاقان آزادی مبدل گردد. چرا که با ذکر "محبوب"، دل ها "آرامش" می یابد.

امتداد خمینی دجال (= خمینیسیم) بر طبق "ماهیت"، از یک سو، سر بر آستان "استعمار پیر" و "شیطان بزرگ" می سایید که "فرزندان خلق" را "بمباران" کنند و "استرداد" کنند و "۱۷ ژوئن" بیافرینند و "از صفحه روزگار محو کنند" و از سوی دیگر، با "استغاثه ای دردآلود"، "انتخاب دشوار هیلاری کلینتون در قبال ایران" را گوشزد می کنند که "... خارج کردن مجاهدین خلق از لیست تروریستی حرکت خطرناکی بر صفحه شطرنج سیاست خارجی آمریکا خواهد بود. چنین حرکتی موجب از میان رفتن قدرت نرم آمریکا گشته و..."

"خمینیسیم" یعنی همین و بس! یعنی "وارونه" نمایی همه چیز و همه کس، یعنی قلب "کلمه"، یعنی "استقلال" و "آزادی" را در پیشگاه خونین "جمهوری اسلامی" به تفاله ای مانند کردن، یعنی "جنگ، جنگ" تا رفع فتنه از عالم" اما خرید "سلاح" از همان "فتنه عالم"، یعنی در نظر، "نه شرقی و نه غربی" اما در عمل، "هم شرقی و هم غربی"، یعنی "صدور ارتجاع" در زورق "تنش زدایی"، یعنی در گریم "چپ" تا مغز استخوان "راست" بودن، یعنی "قانونمند" بودن و قانون را به هیچ گرفتار، یعنی آزادیخواه بودن و تا نهایت، به ستیز با آزادی پرداختن، یعنی طرفدار "حقوق بشر" بودن و به نفس بشر "دگراندیش" تن ندادن و...

## دلیل و مدلول همخوانی ندارد!

نویسندگان "جرس" مدعی شده اند که "سازمان مجاهدین خلق ایران"، نمونه کامل "موج سوارانی" هستند که می خواهند از نمذ جنبش کلاهی برای خود بسازند"، که "فاقد پایگاه سیاسی و یا حمایت مردمی قابل اعتنا در داخل ایران است"، که "آخرین بارقه های احترام را در حالی از دست داد که در سالهای پسین جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) به نفع نیروهای دشمن وارد جنگ شدند"، که "به اجرای ناهماهنگ قوانین موجود در آمریکا در مورد سازمانهای تروریستی خارجی تکیه کرده و امید بسته اند"، که "پادگان نظامی مجاهدین در عراق در عمل به عنوان محلی برای "افراد تحت مراقبت" تلقی شده و فعالیت های آنها در کنگره آمریکا بدون هر گونه مانعی ادامه یافته است"، که "بسیاری از پژوهشگران و فعالان حقوق بشر (از قبیل سازمان دیده بان حقوق بشر) مجاهدین خلق را سازمانی غیر دموکراتیک و فرقه گونه به شمار آورده اند که کردارشان در تناقض با گفتمان ایشان در مورد طرفداری آنها از فرآیند دموکراتیک قرار دارد"، که "مهمتر اینکه فعالیتهای مجاهدین خلق در واشنگتن می تواند موجب زیان غیر قابل جبرانی به اپوزوسیون در ایران وارد کند"، که "از هرا رهنورد به تندی گفت: جنبش سبز مردمی، زنده و پویا است و دیوار بین خود و مجاهدین خلق را حفظ می کند"، که "می خواهد از تنش بین ایران و آمریکا استفاده کند تا خود را از لیست تروریست ها خارج نموده به این وسیله منابع مالی آمریکا را به خود تخصیص داده از این طریق به نسخه ایرانی سازمان "کنگره ملی عراق" احمد چلبی تبدیل شود"، که "بیرون آوردن مجاهدین خلق از لیست سازمانهای تروریستی در این بزنگاه راست افراطی ایران را در سرکوب مردم تشجیع و نهضت سبز را به بر چسب سازمان مورد تفر تروریستی مجاهدین خلق ملوث و در نهایت تضعیف خواهد نمود"، که "حمایت از مجاهدین خلق شیخ یک سازمان مخالف و تهدید کننده مقرر در خارج کشور را به دولت ایران اهدا می کند تا از آن در راه التیام شکافهای درونی و جمع کردن مردم به دور پرچم ملی و تسهیل سرکوب مخالفان استفاده کند"، که "خارج کردن مجاهدین خلق از لیست تروریستی حرکت خطرناکی بر صفحه شطرنج سیاست خارجی آمریکا خواهد بود"، که "چنین حرکتی موجب از میان

رفتن قدرت نرم آمریکا در ایران گشته پیشرفت دموکراتیک این کشور را دچار وقفه می کرد و به تحکیم استبداد در ایران کمک می نمود، که "مردم ایران چنین حسابگرهای غیر اخلاقی را نه فراموش می کنند و نه می بخشند"

در ارزیابی ادعاهای نویسندگان "جرس" می بایست به موارد ذیل توجه نمود:

اول: از کدام یک از "دلایل" ارائه شده، "ملول" تروریسم را می توان استنتاج نمود؟!

دوم: آیا ورود و خروج از "لیست سازمان های تروریستی" یک "فرآیند" حقوقی است؟!

سوم: کدام یک از "دلایل" ارائه شده، به عنوان "ادله"ی حقوقی محسوب می شود؟!

چهارم: آیا نویسندگان "جرس" به "فرآیند" حقوقی در پروسه ورود/خروج یک سازمان به/از لیست تروریستی باور دارند؟!

پنجم: آیا نویسندگان "جرس" پس از اعتراف "مادلین آلبرایت" و "جک استرو"، اقرار می نمایند که ورود "سازمان مجاهدین خلق ایران" به لیست سازمان های تروریستی، پیام "حسن نیت" غرب به "ایران اسلامی" بود؟!

ششم: آیا بنا بر اعتراف "مادلین آلبرایت" و "جک استرو"، پیام "حسن نیت" غرب به "ایران اسلامی" یک پیام صد در صد "سیاسی" محسوب نمی شود؟!

هفتم: آیا نویسندگان "جرس" توقع دارند تا یکبار دیگر، پیام "حسن نیت" و صد در صد "سیاسی" دریافت کنند؟!

هشتم: آیا "هشدار" به "ایالات متحده آمریکا" مبنی بر ابقای "سازمان مجاهدین خلق ایران" در لیست سازمان های تروریستی، بدون ارائه حتی یک مورد "ادله"ی حقوقی به معنای "حسابگرهای غیر اخلاقی" نیست؟!

نهم: آیا "هوشنگ امیر احمدی" و "تریتا پارسی" رسالت خود را به "اتاق فکر" جنبش سبز تنفیذ کرده اند؟!

دهم: آیا "جمهوری اسلامی" و "جنبش سبز"، هر دو، در فاز "بن بست"، "انشقاق" و "انکشاف" و در مواجهه با "شبح یک سازمان مخالف و تهدید کننده" به یک اتحاد "استراتژیک" و یا حداقل "تاکتیک"ی دست یافته اند؟!

## "مختصری در رابطه با "هژمونی"!

عمده ترین دلیل نگارش مقاله فوق بر طبق ادعای نویسندگان آن "نگرانی رهبران جنبش سبز" از "موج سوارانی که می خواهند از نمود جنبش کلاهی برای خود بسازند" عنوان شده است.

ماهیت "نگرانی رهبران جنبش سبز" بر چه پایه ای استوار است؟

به نظر می رسد پس از عروج "رادیکالیسم" در قیام "عاشورای ۸۸" که با شاخص تعیین کننده "دفاع از خود" از دوران "پیشاعاشورا" متمایز می شود، کسانی که به تناوب، "همراهان" جنبش سبز و "رهبران" جنبش سبز خوانده می شوند با یک "نگرانی" مزمن مواجه شده اند.

به باور راقم این سطور، بن بست "راهپیمایی های سکوت"، سرکوب "عریان" حاکمیت، حضور "حداقل"ی اما مقتدرانه "جنبش سرخ" در کف خیابان، فقدان سازماندهی بدنه "جنبش سبز"، انشکاف مابین "اتاق فکر"، نمایندگان رسمی "میر حسین موسوی" و "مهدی کروبی" و جریان رسانه ای "جنبش سبز" به مدیریت "مزدور اجاره ای" که به اعتبار "ارشیر امیرارجمند" و تأیید "کلمه" و "جرس" به "رهن کامل" در آمده است، یأس قابل رویت بدنه "مجازی" جنبش سبز در میان کاربران "بالاترین"، "حصص خانگی" رهبران جنبش سبز و اینکه ایران، قیامت نشد، عدم وجود یک استراتژی منسجم و مدون در مواجهه با "اراده سرکوب" توسط حاکمیت، فقدان حضور کادرهای ذی صلاح در صحنه بر اثر تحمیل ضربات به بدنه "میانی" جنبش "سبز"، شعار زدگی مفرط و عدم ارائه "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" در

رأس هرم "تصمیم سازان" و... تماماً "ضعف" جنبش سبز را در رویارویی با "جمهوری اسلامی" نمایان می سازد و لذا "نگرانی رهبران جنبش سبز" را از وضعیت "مزمّن" به موقعیت "حاد" ارتقا می دهد.

این "ضعف" در سپهر تحولات غیر قابل باور! در منطقه خاورمیانه، عدم "مداخله"ی جدی! "چین" و "روسیه" در تحولات فوق، پیشروی "لیبرال دموکراسی" مورد عنایت طرح "خاورمیانه بزرگ" به سمت نقطه "صفر مرزی" با "ایران اسلامی"، پیام نوروزی رئیس جمهور آمریکا و مهمتر از همه "انقباض حداکثری" جمهوری اسلامی و "انبساط" قابل پیش بینی "مجاهدین خلق" در شرایط "مقاومت حداکثری" و در کادر استراتژی "جنگ صد برابر" که قطعاً از چشم تیزبین "شیطان بزرگ" محفوظ نمی ماند، روشنایی و درخشندگی "مضاعف" یافته است.

در این میان بخش سازمان یافته و سرشناس "جنبش سرخ" به اتکای "داشته"ها و ایضاً "ناداشته"های خود؛ متناسب با "ضعف" های بنیادین جنبش "رقیب" و همچنین قدرت مانور گسترده، که به موجب آموختن "بازی" در زمین "غول ها" به منصفه ظهور رسیده است، خواه و ناخواه به روی "میز" قرار خواهد گرفت.

ارائه "دلایل" بی ارتباط به "مدلول" توسط دو چهره سرشناس "آکادمیک"، با "چنین حسابگریهای غیر اخلاقی" از یک جهش "کیفی" در سپهر "سیاست ایران" حکایت می کند. "نبرد آلترناتیوها"، بی تردید، با اعمال "هژمونی" یکی از دو جنبش "رقیب"، ابتدا در عرصه "بین الملل" (به مثابه نقش تعیین کننده) و پس از آن در عرصه داخلی (به مثابه عامل تعیین کننده) به فاز "نهایی" خود (تثبیت آلترناتیو) نزدیک می شود.

## جنبش ها از هم درس می گیرند.

۳۳ سال پیش نیز با چنین ماجرابی مواجهه بوده ایم. آغاز "جنبش مسلحانه" در ایران، قبل از آنکه آرامش "جزیره ثبات" را به چالش بطلبد، آرامش را در اپوزوسیون "سنتی" و "اصلاح طلب" رژیم پهلوی به چالش طلبید. پدیدآیی "انشقاق" در صفوف "ملی مذهبی"ها توسط "مجاهدین خلق ایران" و شکست "طلسم" انحصار "مارکسیسم" و رهاندن آن از چنگال "حزب توده ایران" توسط "چریک های فدایی خلق ایران"، "سکوت مطلق" اما همراه با "پارازیت" اپوزوسیون "سنتی" اما همچنان "اصلاح طلب" و "مشروطه خواه" را به ارمغان آورد.

"چالش" مزبور به آنجا ختم شد که در اوائل دهه ۵۰، "ملی مذهبی"ها به "علمی بودن مارکسیسم" اعتراف نمودند و "اسلام؛ مکتب مبارزه" را به ثبت رساندند و حتی "عزت الله سبحانی"ها و "محمد مهدی جعفری"ها را به "مجاهدین خلق ایران" بخشیدند و "راه مجاهد" منتشر کردند.

"حزب توده ایران" نیز که "خشگمین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب"، بر طبق "ماهیت"، منافع "برادر بزرگ تر" را به همه چیز و همه کس ارجح می دانست و عدم وابستگی به "بزرگترین گردان جنبش انقلابی کارگری جهان" را به مثابه "یک خصوصیت غیر لنینی، یک خاصیت خرده بورژوائی و غیر پرولتاری" مطرود می شمرد، "وظایف رهبری انقلابی" را به آن ها گوشزد می کرد!!!<sup>(۴۴)</sup>

لذا بر طبق واقعیات موجود مابین "پوزوسیون" و "اپوزوسیون"، اعمال "هژمونی" جنبش مسلحانه در اوایل دهه ۵۰ تردیدناپذیر است.

با آغاز سال ۵۴ و خاتمه سال ۵۵، اما ورق برگشت. کودتای اپورتوننیست های چپ نما در سال ۵۴ در فقدان رهبری "ذی صلاح" و شهادت فدایی خلق "حمید اشرف" که به بروز اپورتوننیسم "تورج حیدری بیگوند"<sup>(۴۵)</sup> منتهی شد، اپوزوسیون "انقلابی" را با یک ضربه کمرشکن مواجه ساخت.

اعمال "هژمونی" جنبش مسلحانه با ظهور زودرس "راست ارتجاعی" - که در زمین مستعد "اپورتوننیسم چپ" و "اپورتوننیسم راست" - با دو شاخص "مجاهد ستیزی" و "کمونیست ستیزی" به محاق توقیف رهسپار شد. "حزب توده ایران" نیز فرصت را مغتنم شمرد و "فرخ نگهدار"ها را صید نمود.

در این میان رهبر جناح "اصول گرا"ی مجاهدین خلق با مضحکه "نجس-پاکی" مواجه شد و بالاجبار به "تحلیل"، "آموزش" و ارائه "پاسخ" به "جزوه سبز" پرداخت<sup>(۴۶)</sup> تا "پرچمدار" را "ایزوله" نماید و سازمان رهبری کننده انقلاب را "پس" بگیرد. رهبر جناح "اصلاح طلب" نیز که از پلکان شکسته "سانترالیسم دموکراتیک" بالا رفته بود، "بر سر شاخه، بُن می برید" و "آتش" به جان یاران سابق می افکند.

"چریک های فدایی خلق" نیز که پس از شهادت رهبر "کاریماتیک"، "سازمان دهنده"، "عمل گرا" و "کاردان" خود با "انشعاب" مواجه شده و "اپورتونیزم راست" را تجربه کرده بودند، به موجب ضربات ساواک، "انسجام" خود را از دست دادند و به ورطه "بحران در بحران" در غلتیدند.

گر چه رهبر جناح "اصول گرا"ی مجاهدین خلق، "پیروز" شد و سازمان را "پس" گرفت و گر چه "پرچمدار"، "ایزوله" شد و به همان سادگی که از پلکان شکسته "سانترالیسم دموکراتیک" بالا رفته بود به "پایین" پرتاب شد و گر چه "چریک های فدایی خلق"، "بحران" را به اتکای یاران "متعهد"، "مرهم" نهادند و ماندند و گر چه هر دو، در حد توان، مُهر خود را بر "انقلاب" زدند و با شعار "سلام بر مجاهد، درود بر فدایی" استقبال شدند و به قلوب پر مهر "خلق"، راه یافتند اما "هژمونی" از دست رفت!

این چنین بود که "پایان" یک دوران و "آغاز" دوران دیگر عینیت یافت. "بچه غول" ها که بر اثر ضربات وارده "تضعیف" شده بودند به بازی "غول" ها راه نیافتند و با واگذاری "هژمونی" به "راست ارتجاعی"، شاهد تصاحب "قدرت سیاسی" توسط "اسلام فئودالی" و "خرده بورژوازی سنتی" شدند.

این واقعیت سهمگین، خود را در "کنش" ارتجاعی خمینی در "جمهوری اسلامی؛ نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" و در "تحمیل" اصل "ولایت فقیه" بر "پیش نویس قانون اساسی" و متعاقباً "واکنش" دوقلوهای انقلابی، با تمام توان به منصفه ظهور رسانید.

بی تردید اعمال "هژمونی"، قانونمند است. امروز نیز در معادله جنبش "سبز" و جنبش "سرخ"، قانونمندی های حاکم بر جهان مادی، حکمفرما است. اگر رژیم آخوندی، اراده سرکوب" نداشت و اگر جنبش "سبز" از ۲۳ خرداد ۸۸ تا ۵ دی ۸۸، یعنی یک روز قبل از قیام "عاشورای ۸۸" (۶ دی)، مطالبات خود را به سرانجام می رساند و اگر در امتداد خود، در "بیانیه نویسی" و اعلام "موضع" به "زیکراک" نمی پرداخت، اساساً قیام "عاشورای ۸۸" به مثابه جهش "کیفی" به وقوع نمی پیوست و جنبش "سرخ" به زیر خاکستر می رفت و "سرنگونی طلب" ها رو سیاه می شدند و جنبش "سبز" به "اصلاحات"، جان تازه ای می بخشید و موجبات "نگرانی رهبران جنبش سبز" فراهم نمی گردید!!!

اما واقعیت آن است که "ماده" متحرک و "هوشمند"، متناسب با قانونمندی های جهان مادی و مستقل از ذهن، به سوی "تکامل" ره می سپارد. "ذهن" نیز در تعامل با "واقعیات عینی" و با "شناخت" قانونمندی های جهان مادی در پرتو "معرفت پیشینی"، "معرفت پسینی" را خلق می کند. به بیان دیگر "حرکت"، "تضاد"، "تأثیر متقابل" و "نفی در نفی"، توأم با شعور "خلاق"، "زیربنای جبری تکامل و نقش اراده انسان" را در فرآیند "گذار مداوم از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی" توضیح می دهد. (۴۷) و (۴۸)

از این رو به نویسندگان "جرس" باید بگوییم که "قامت" این دیوار از "قد" شما بلندتر است. با نگارش چنین "هشدار" هایی، نه "قانونمندی های جهان مادی و مستقل از ذهن" رسوب می کند، نه "زیربنای جبری تکامل و نقش اراده انسان" لنگر می اندازد و نه فرآیند "گذار مداوم از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی" متوقف می شود!

بی تردید دوران "پساعاشورا" با دوران "پیشاعاشورا" کاملاً متمایز است. کسانی که "دو ریال"ی آن ها "کج" است، نیروهای "میرا" هستند.

## جرس، "پاسخ" اش را دریافت کرد!

کمتر از ۲۴ ساعت، پس از انتشار مقاله "خارج کردن مجاهدین خلق از لیست سازمانهای تروریستی بلانی برای جنبش سبز"، "کانون هابیلیان" که دست اندرکار مبارزه با "نفاق قدیم" و "نفاق جدید" است، پاسخ نویسندگان "جرس" را ارائه نمود.<sup>(۴۹)</sup>

"پاسخ" کانون معلوم الحال "هابیلیان" که جزء ده ها کانون، انجمن و سایت "پوششی" وزارت بدنام اطلاعات و قطعاً "راست افراطی" محسوب می شود، چند شاخص را به عیان ترین شکل ممکن بیان نمود.

اول: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، هر دو جریان (مجاهدین خلق و جنبش سبز)، جزئی از "نفاق" محسوب می شوند که "... در وقایع پس از انتخابات ۸۸ در یک خط حرکت کردند...". (تاکید از من است.)

دوم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "... شاید بازی گردانان نفاق جدید بر سر رهبری و تعیین خط مشی با سردمداران نفاق قدیم دعوا دارند!" (تاکید از من است.)

سوم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "... شاید هم با استناد به تعریف کدیور از گروهک منافقین در مقاله، که آنها را سازمانی معرفی می کند که در پی سوء استفاده از فضای موجود و از جنبش سبز، در نظر دارند سرمایه گذاریهای آمریکا به جهت براندازی در ایران را به سمت خود جلب نماید؛ می توان گفت که این دو جریان نفاق بر سر دریافت کمک مالی از آمریکا با هم به رقابت افتاده اند!" (تاکید از من است.)

چهارم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "... کشف ماهیت نفاق در جنبش سبز... به واسطه ... مشابهت در گفتار و عملکرد این دو جریان و یکسانی حرکت و اهداف آنها می باشد و این موضوع دقیقاً اشاره دارد به عملکرد گروهک منافقین در ابتدای انقلاب و عملکرد جنبش سبز و ایضاً گروهک منافقین در سال ۸۸." (تاکید از من است.)

پنجم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "با توجه به اینکه این جنبش هنوز به ایجاد رابطه در آینده معتقد است، نتیجه خارج سازی سازمان را از لیست تروریستی وزارت خارجه آمریکا را، از بین رفتن دوستی دو ملت ایران و آمریکا! در آینده می داند و..." (تاکید از من است.)

ششم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "این مقاله شاید در ظاهر امر تحلیلی مطابق با دیدگاه اول (موارد پنجگانه بالا) را به ذهن متبادر سازد اما در بطن خود اهداف دیگری را دنبال می کند." (تاکید از من است.)

هفتم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "... با توجه به پیگیری این جنبش به جهت راه اندازی فتنه ای دیگر که قطعاً به حمایت نه تنها گروهک منافقین بلکه هر جریان معاند نظام دیگری نیز نیاز پیدا می کنند و با عنایت به این موضوع که در حال حاضر افکار عمومی در اشتراکات این دو جریان نفاق که سبب ای ۳۰ ساله دارد، حساس شده است؛ می توان موضع این مقاله را فرار به جلویی از این جنبش قلمداد نمود که شاید در آینده ای نزدیک که یکی از این دو جریان به ورطه رسوایی و نابودی کشیده شود، برای فرار جریان دیگر مورد بهره برداری قرار گیرد." (تاکید از من است.)

هشتم: در "تحلیل" وزارت بدنام اطلاعات، "... این سایت (جرس) در تحلیلی بیش‌رمانه این موضوع (خارج شدن مجاهدین از لیست تروریستی) را به واسطه از دست رفتن قدرت نرم آمریکا در ایران اشتباه و خطرناک دانسته است زیرا که می داند در آن صورت به دلیل از بین رفتن مقبولیت بیش از پیش دولت آمریکا در افکار عمومی مردم ایران، جنبش سبز بزرگترین حامی خود یعنی ایالات متحده را نیز از دست خواهد داد و این استراتژی مرموزانه جنبش سبز، زمانی آشکارتر می شود که بدانیم حلقه های ارتباطی عوامل جنبش سبز با سرویس های اطلاعاتی بیگانه و به خصوص آمریکا، در طی ۱۲ ماه گذشته بسیار فشرده بوده و این همان مسئله ای است که چندی پیش وزیر اطلاعات نیز در جمع خبرنگاران به خوبی به آن اشاره کرد، بنابراین دلمشغولی و دغدغه اخیر جنبش سبز در این مورد قابل تأمل است." (تاکید از من است.)

به موارد هشتگانه فوق یک بار دیگر مراجعه کنید و "تاکیدات" را با دقت ارزیابی نمایید. تمام آنچه کانون "هابیلیان" با عنایت به مقاله نویسندگان "جرس" عنوان نموده است، مصادیق بارز "ضد انقلاب" و "جرم" است.

به بیان دیگر، گر چه مخاطب مقاله نویسندگان "جرس"، در "ظاهر" وزیر امور خارجه "شیطان بزرگ" و در "باطن" محافل "غول ها" است اما پایوران "شیطان مجسم" با ارائه یک پاسخ "اطلاعاتی- امنیتی"، موضع صریح خود در قبال "نفاق جدید" را بدون کوچکترین "پرده پوشی" ای به اطلاع تمام طیف های موجود در معادله تصاحب "قدرت سیاسی" می رساند.

"راست افراطی" در سرکوب "نفاق جدید" و "تک پایه" کردن حاکمیت، "شمشیرها را از رو بسته است!!!"

در واقعیت امر، سیاست "انقباض"ی رژیم آخوندی که در "شعبده انتخابات ۸۸" به اوج خود رسید و به "تک پایه" شدن رژیم برای "همیشه" منتهی شد با "اراده سرکوب" عریان همراه بود. "آن چه طی روزهای ۲۳ تا ۳۰ خرداد ۸۸ زمین را زیر پای ولی فقیه ارتجاع به لرزه در آورد" و به "جنبش توفنده مردم در یکی از فرازهای شکوهمند خود در روز ۲۷ شهریور ۸۸ (روز موسوم به قدس) با شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" منتهی شد و پس از آن در "خیزشهای ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و به ویژه قیام پرشکوه روز ۶ دی (روز عاشورا)" به بلوغ رسید و در "خیزشها و تظاهرات اعتراضی از جمله چهارشنبه سوری (۸۸)، روز کارگر (۸۸)، ۲۲ خرداد و ۳۰ خرداد (۸۹) امتداد یافت، رژیم را "منقبض" تر و "اراده سرکوب" آن را "عریان" تر نموده است. (۲۰)

پاسخ صریح، شفاف و "اطلاعاتی- امنیتی" کانون "هابیلیان"، ادعای "دیپلماتیک" نویسندگان "جرس" مبنی بر اینکه "بیرون آوردن مجاهدین خلق از لیست سازمانهای تروریستی در این بزنگاه راست افراطی ایران را در سرکوب مردم تشجیع و نهضت سبز را به بر چسب سازمان مورد تنفر تروریستی مجاهدین خلق ملوث و در نهایت تضعیف خواهد نمود. به علاوه حمایت از مجاهدین خلق شیخ یک سازمان مخالف و تهدید کننده مقرر در خارج کشور را به دولت ایران اهدا می کند تا از آن در راه التیام شکافهای درونی و جمع کردن مردم به دور پرچم ملی و تسهیل سرکوب مخالفان استفاده کند." را با یک "چالش" جدی مواجه می سازد.

این "چالش" جدی یک بار دیگر "ضعف" بنیادین "اتاق فکر" جنبش "سبز" در ارائه یک تحلیل واقع بینانه از "ماهیت" رژیم آخوندی، "محتوا"ی "شعبده انتخابات ۸۸" و چرایی "مهندسی انتخابات" را مشخص نمود.

بدون تردید این "چالش" جدی که مبتنی بر "اراده سرکوب" رژیم آخوندی، عینیت یافته است و این "ضعف" بنیادین که محصول بلاشک عدم وجود "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" و متعاقبا فقدان "استراتژی" و "تاکتیک" مناسب در درون طیف "اصلاح طلب" و در مواجهه با "جمهوری اسلامی" است، "لابی گردانان مجاهدین" را به اعمال فشار بیشتر به "وزارت خارجه آمریکا" ترغیب می کند و لذا به "انتخاب دشوار هیلاری کلینتون در قبال ایران" یاری می رساند.

"ضعف" های بنیادین آترناتیو "مطلوب" غرب در مواجهه با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، "قوت" های ماهوی آترناتیو "نامطلوب" غرب را برجسته می کند.

آترناتیو "نامطلوب" غرب، در پرتوی "ضعف" های بنیادین جنبش "سبز"، بالاجبار، بلکه بالاجبار و البته با "دندان قروچه" های شدید طیف "مماشات طلب" محافل "غول ها"، مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

چاره ای جزء این "متصور" نیست. تیر "آقایان" به سنگ می خورد.

\*\*\*\*\*



## پی نوشت:

(۱) رجوع کنید به: <http://www.rahesabz.net/story/۳۴۷۶۳>

(۲) سایت "ایران اینترلینک" با ابراز شادمانی از مقاله "جرس"، عکس ذیل را منتشر کرد.



(۳) رجوع کنید به: <http://www.didgah.net/maghalehmatnkamel.php?id=۲۴۹۰۷>

(۴) رجوع کنید به: <http://www.aftabkaran.com/maghale.php?id=۱۵۵۴>

(۵) رجوع کنید به: <http://www.didgah.net/maghalehmatnkamel.php?id=۲۴۹۰۴>

(۶) برشت، برتولت، "زندگی گالیله"، ۳۹/۱۹۳۸ م.

(۷) رجوع کنید به: <http://www.irandidban.com/fa/news-۱۶۴۰۹>

(۸) رجوع کنید به: <http://www.irandidban.com/fa/news-۱۶۴۱۱>

(۹) کدیور، محسن، "دغدغه های حکومت دینی"، نشر نی، تهران ۱۳۷۹.

(۱۰) کدیور، محسن، (به کوشش زهرا رودی- کدیور)، "بهای آزادی"، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، نشر نی، تهران ۱۳۷۹.

(۱۱) کدیور، محسن، "اندیشه های سیاسی در اسلام ج ۱" (نظریه های دولت در فقه شیعه)، نشر نی، تهران ۱۳۸۳.

(۱۲) کدیور، محسن، "اندیشه های سیاسی در اسلام ج ۲" (حکومت ولایی)، نشر نی، تهران ۱۳۸۰.

(۱۳) کدیور، محسن، "حق الناس: اسلام و حقوق بشر"، انتشارات کویر، تهران ۱۳۸۷.

(۱۴) کدیور، محسن، "به حکومت دموکراتیک سکولار فکر می کنم" (مصاحبه- ۲۲ بهمن ۸۹)

(۱۵) کدیور، محسن، "منتظری، اسوه تقوای زمانه ما" (سخنرانی- ۴ دی ۸۸)

(۱۶) کدیور، محسن، "منتظری، تجسم اخلاق در سیاست" (سخنرانی- ۳ بهمن ۸۸)

(۱۷) کدیور، محسن، "اسلام تک ساحتی" (سخنرانی- ۷ شهریور ۸۹)

(۱۸) کدیور، محسن، "فقه استبدادی، فقه استبدادی" (مصاحبه- ۲۸ شهریور ۸۸)

(۱۹) کدیور، محسن، "اسلام رحمانی" (سخنرانی- ۲۲ مرداد ۸۹)

(۲۰) کدیور، محسن، "فقه استبدادی، فقه دموکراتیک" (مصاحبه- ۲۸ شهریور ۸۸)

(۲۱) کدیور، محسن، "منتظری و فقه رهایی بخش" (سخنرانی- ۲۶ آذر ۸۸)

(۲۲) کدیور، محسن، "ویروس استبداد" (سخنرانی- ۱۸ مرداد ۸۸)

(۲۳) کدیور، محسن، "با اسلام استبدادی می ستیزم" (مصاحبه- ۲۰ بهمن ۸۸)

(۲۴) کدیور، محسن، "خواسته های بهینه جنبش سبز" (بیانیه- ۱۳ دی ۸۸)

(۲۵) کدیور، محسن، "ویژگی های جنبش سبز" (مصاحبه- ۵ شهریور ۸۸)

(۲۶) کدیور، محسن، "جنبش سبز در چهارراه جمهوری" (مقاله- ۲۸ دی ۸۸)

(۲۷) کدیور، محسن، "پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز" (مقاله- ۳ دی ۸۸)

(۲۸) کدیور، محسن، "مطونم که رژیم ولایت فقیه در هم خواهد شکست" (مصاحبه- ۵ دی ۸۸)

- (۲۹) کدیور، محسن، "ما محارب نیستیم، ما معترضیم" (سخنرانی- ۱۹ دی ۸۸)
- (۳۰) کدیور، محسن، "ضرورت‌های نخستین مرحله جنبش سبز" (۱۹ آبان ۸۸)
- (۳۱) کدیور، محسن، "تأملاتی درباره دومین مرحله جنبش سبز" (مقاله- ۱ فروردین ۹۰)
- (۳۲) کدیور، محسن، "باید کمربندها را محکم ببندیم، روزهای سختی در پیش است" (مصاحبه- ۳۱ مرداد ۸۸)
- (۳۳) کدیور، محسن، "تلاش چراغ دین" (سخنرانی- ۵ دی ۸۸)
- (۳۴) کدیور، محسن، "جنبش سبز و گفتگو انتقادی با آمریکا" (مصاحبه- ۱ تیر ۸۹)
- (۳۵) کدیور، محسن، "نماینده اسلام حقیقت" (سخنرانی- ۵ دی ۸۸)
- (۳۶) کدیور، محسن، "آخر الزمان و عدالت گمشده" (سخنرانی- ۱۶ مرداد ۸۸)
- (۳۷) کدیور، محسن، "حذف آخرین ناهماهنگ" (مقاله- ۱۷ اسفند ۸۹)
- (۳۸) کدیور، محسن، "فرهنگ و تمدن پارسی خود را با چیزی عوض نمی‌کنیم" (مصاحبه- ۱۹ آبان ۸۹)
- (۳۹) رجوع کنید به: <http://www.pezhvakeiran.com/page۱.php?id=۲۷۱۵۶>
- و همچنین <http://www.pezhvakeiran.com/page۱.php?id=۲۷۳۱۷>
- (۴۰) صدری، احمد، "اسلام و آینده ایران مردمسالار" (سخنرانی- ۳۱ اردیبهشت ۸۴)
- (۴۱) صدری، احمد، "نوع سکولاریسم در آینده ایران" (سخنرانی- ۳۱ آوریل ۲۰۱۰)
- (۴۲) صدری، احمد، "خودکامگان همیشه در برابر علوم انسانی ایستاده اند" (مصاحبه- ۱۴ آبان ۸۹)
- (۴۳) صدری، احمد، "جنبش‌ها از هم درس می‌گیرند" (مصاحبه- ۲۰ بهمن ۸۹)
- (۴۴) کیانوری، نورالدین، "درباره شیوه‌های مبارزه"، دنیا، نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران، مرداد ۱۳۵۳، ص ۷.
- (۴۵) رجوع کنید به: اعلامیه توضیحی مواضع ایدئولوژیک "گروه" منشعب از "سازمان چریک‌های فدایی خلق" و حیدری بیگوند، تورج، "تئوری تبلیغ مسلحانه" انحراف از مارکسیسم- لنینیسم، بی‌جا، بی‌تا.
- [www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)
- (۴۶) رجوع کنید به: کتاب "تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ نما". [www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)
- (۴۷) رجوع کنید به: کتاب "شناخت". [www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)
- (۴۸) رجوع کنید به: کتاب "تکامل"، دومین تحلیل از مجموعه "ایدئولوژی" سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌جا، بی‌تا.
- (۴۹) رجوع کنید به: رضایی، امیر، "موضع‌گیری فتنه سبز در قبال منافقین یا جنگ زرگری"، کانون هابیلیان، ۹ فروردین ۱۳۹۰.
- <http://www.habilian.ir/fa/html/نفاق-سبز-موضع-گیری-فتنه-سبز-در-قبال-منافقین-یا-جنگ-زرگری>
- (۵۰) رجوع کنید به: "نبرد خلق"، شماره ۳۰۳ (اول مهر ۱۳۸۹)، "بیانیه بیست و نهمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران"، صص ۱۳-۱۷.